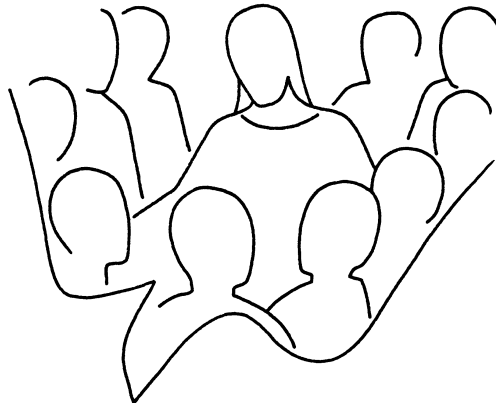




## پیام امیدبخش ظهورات مسیح

صلیب باعث شد تا شاگردانش پراکنده شوند و به زندگی قبلی شان برگردند، با دیدن مسیح بر روی صلیب امید خود را از دست داده بودند، بهمین دلیل اولین کاری که او پس از رستاخیز انجام داد به آنها ظاهر شد و دوباره آنها را دور



خود جمع کرد.

اصل دوم ظهورات مسیح این حقیقت را به ما می‌رساند، در وهله اول وقتیکه شاگردان عیسی را می‌بینند او را نمی‌شناسند و فکر می‌کنند یک غریبه است، بهمین دلیل دو تا شاگرد عمواس فکر کردند ایشان یک رهگذر است که با آنها راه می‌رود. (رجوع کنید به انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۱۳-۳۵)، همچنین هفت شاگرد دیگر که به صید ماهی مشغول بودند هنگامیکه عیسی در ساحل دریا ایستاده بود او را نشناختند، احتمالاً فکر می‌کردند یک تماشاگر است. (رجوع کنید به انجیل یوحنا باب ۲۱ آیه ۱-۱۴). مریم مجدلیه نیز عیسی رستاخیز شده را نزد قبر دید اما گمان می‌کرد باغبان است و به او گفت: ای آقا اگر تو او را برده ای به من بگو او را کجا گذاشته ای تا من او را ببرم. (رجوع کنید به انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۱۱-۱۸). لیکن عیسی که شاگردان خود را دوست می‌داشت آنها را در تاریکی بی‌ایمانی نمیگذارد و از راه گفتگو و احوال‌پرسی

دوستان گرامی: چند هفته پیش عید رستاخیز با شکوه خداوندمان عیسی مسیح را جشن گرفتیم و در مراسم کلیسا شرکت کردیم. چنانکه قبلاً گفته شد رویداد رستاخیز مسیح برای ما مسیحیان پایه ایمان و سرچشمه زندگی ما می‌باشد.

انجیل مقدس هرگز به ما نمی‌گوید چگونه عیسی مرده از قبر زنده بیرون آمد، رویداد رستاخیز وصف پذیر نیست چون قابل دیدن با چشم بشری نمی‌باشد، با کمال فروتنی باید اذعان کرد که در برابر یک راز قرار گرفته ایم که فقط با فیض ایمان که عطیه روح القدس است می‌شود آنرا پذیرفت. لیکن عیسی خداوند تا اینکه پرده از رستاخیز وی را بردارد به ظاهر شدن برای تعدادی از شاگردانش مبادرت نمود. با مطالعه عمیق و دقیق روایت ظهورات مسیح بر طبق انجیل مقدس خواهیم دید که این ظهورات از لحاظ ساختاری شبیه یک دیگر هستند و دارای سه تا اصل مهم می‌باشند. اصل اول ظهورات، این پیام را می‌رساند که مسیح رستاخیز شده گام اول را بر می‌دارد و شاگردان خود را جستجو می‌کند تا آنها را از غم و ترس و نومیدی نجات بخشد، ایشان است آن شبان نیکو که دنبال گوسفند گم شده می‌گردد تا او را پیدا کند و در آغوشش بگیرد. عیسی می‌دانست که مرگ او بر

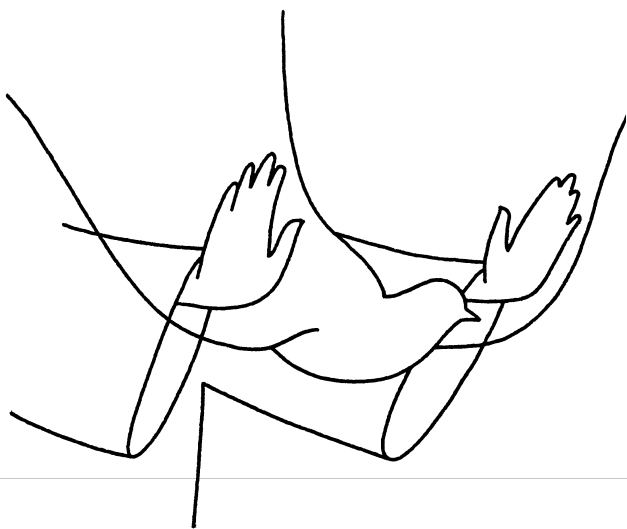
ایمان مان به مسیح زنده بدست آوریم تجربه ای که به شهادت زندگی منجر گردد در غیر اینصورت ایمان فقط یک کلمه بی معنی و پوچ می باشد. تعالیم انجیل مقدس و تجربیات گوناگون کلیسا در طول دو هزار سال اخیر نشان می دهند که ایمان مسیحی پیوندی محکم و ارتباط شخصی است با عیسی زنده که با برخاستن او از قبر به زندگی هر انسانی مفهوم واقعی و درست را بخشید و آینده ای را بسیار روشن برای هر یک از ما آماده کرد، او را برای این محبت بیکران شکر و سپاس گوئیم.

مسیح از میان مردگان برخاسته  
با مرگش بر قدرت مرگ پیروز است  
و به مردگان زندگانی عطا می کند

خدمتگزار شما

+ رمزی گرمو

اسقف اعظم کلیسای آشوری - کلدانی کاتولیک تهران



سعی کرد تا آرام آرام نور ایمان و امید را در قلب شکسته آنها روشن سازد و در نهایت او را بشناسند، عیسی زنده و از قبر برخاسته می خواهد اول ایمان شاگردانش را برانگیزاند تا اینکه بعداً او را بشناسند. اما اصل سوم ظهورات مسیح پس از قیام عبارت است از فرستادن شاگردان جهت رساندن مژده مرگ و رستاخیز او به همه ملتها می باشد، او به آنها گفت: «چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم» (انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۲۱ و انجیل لوقا باب ۲۴ آیه ۴۷ و انجیل متی باب ۲۸ آیه ۱۹-۲۰). این اصل می خواهد ما را از بُعد جهانی فیض نجات که توسط مرگ و رستاخیز مسیح به ثمر رسید آگاه سازد، ایشان کراراً گفته بود که آمد تا همه مردم را از گناه و مرگ نجات بخشد، در شام آخر هنگامیکه پیاله را برداشت و پس از شکرگذاری آنرا به شاگردانش داد فرمود: «همه شما از این بنوشید زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه را تأیید می کند و برای آمرزش گناهان بسیاری ریخته می شود.» (انجیل متی باب ۲۶ آیه ۲۷-۲۸)

همچنین در انجیل یوحنا می گوید: «من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد» (باب ۱۰ آیه ۱۶).

دوستان گرامی: پیام امیدبخش ظهورات مسیح پس از رستاخیز این مژده و این حقیقت جاودان را به ما می رساند که: عیسی مسیح پس از مرگ زنده شد و دیگر مرگ هرگز بر او غلبه نخواهد داشت و برای همیشه در کلیسای او حضور فعال و فیض بخش دارد. از این طریق به وعده ای که به شاگردانش و پس از آنها به همه کسانی که به او ایمان خواهند آورد یعنی به ما مسیحیان امروز، تحقق بخشید. «بدانید که من هر روزه تا آخر زمان با شما هستم.» (انجیل متی باب ۲۶ آیه ۲۰). از روح القدس فروتنانه بخواهیم تا اینکه در شرایط زندگی امروز ما بتوانیم یک تجربه شخصی و دسته جمعی بسیار عمیق از

## معود خداوند ما عیسی مسیح

لوقا ۲۴: ۵۰ - ۵۳،

اعمال رسولان ۱: ۳ - ۱۱

در سه قرن اولیه زندگی

کلیسا، خاطره راز صعود

پر جلال خداوند همراه با

راز رستاخیز بود.



در واقع صعود، آخرین گام از نزول "خادم یهوه"

می‌باشد. گذر شگفت‌انگیز زندگی است که از قبر بیرون

می‌آید - شفائی که از زخم می‌گذرد - رستاخیزی که از

سقوط سرچشمه می‌گیرد و صعودی که از قعر هاویه به

پا می‌خیزد. "موعظه قدیم در عید رستاخیز".

پس از آن دوران، مراسم عید صعود در شهر انطاکیه

همراه با عید پنطیکاست (نزول روح القدس) برگزار

می‌گردید (از اواسط قرن چهارم میلادی) بنابراین

برگزاری این عید بر حسب گفتار اعمال رسولان به

صورت قطعی چهل روز بعد از عید رستاخیز تعیین

گردید. در پرتو نور راز صعود خداوند، می‌توانیم درک

عمیق‌تری از جنبه اسرارآمیز و باطنی راز کلیسا، داشته

باشیم. آری! در واقع کلیسا در حضور خداوند جلال یافته،

بر دست راست پدر نشست، زندگی می‌کند. خداوند

کلیسا همان خداوند تاریخ است که از انتهای زمان

باز خواهد گشت. از هم اکنون کلیسا آگاه است که بطور

ناگسستنی به عیسی مسیح توسط آن بشریتی که او بر

آسمانها برده، ملحق می‌باشد. با وجود اینکه در انجیل و

در اعمال رسولان حضور حضرت مریم در زمان صعود

مسیح مطرح نگشت، جماعت مسیحیان اولیه اعتقاد

راسخ داشتند که حضرت مریم در همه موارد مهم زندگی

پسرش حضور داشت. این ایمان کلیسای اولیه هم در

متون مذهبی و هم در تمثال‌های بازمانده از آن دوره کاملاً

منعکس می‌باشد. در دعای کلیساهای شرق در رابطه با

روز صعود، مسیحیان حضرت مریم را این چنین

می‌سرایدند: «سزاوار است آن کسی که بیش از هر

انسان دیگری به عنوان مادر عیسی، در روز رنج و عذاب

او حضور داشت، در زمان جلالش نیز بتواند از شادی و

سرور لبریز گردد.»

در برگزاری عید صعود خداوند ما، فراموش نکنیم که ما

انسان هستیم و هنوز در این دنیای فانی در چهارچوب

احساسات و ارتباطات انسانی قرار داریم. در تجربیات

زندگی به خوبی می‌دانیم که رفتن و ترک نمودن دنیا

بدون رنج و عذاب میسر نیست. چه برای کسی که ترک

کرده و می‌رود و چه برای کسی که می‌ماند و به زندگی

ادامه می‌دهد. حتی اگر عزیمت ما برای هدف بالاتری

صورت گیرد، همواره مسئله جدائی توأم با ناراحتی، غم و

عذاب است لیکن زمانی که خداوند ما عیسی مسیح دنیا

را جهت بازگشت بسوی پدر ترک می‌نماید، اناجیل به ما

می‌گویند که شاگردان لبریز از شادی بودند (لوقا ۲۴:

۵۳) از دیدگاه انسانی این امر قابل درک نمی‌باشد زیرا

به خاطر جدائی از مسیح بجای غرق شدن در غم و غصه آنها سرشار از شادی و سرور بودند... تنها در کلام خداوند می توان علت و دلیل رفتار شاگردان را درک نمود. برای زمانی طولانی عیسی مسیح شاگردان را جهت لحظه صعود خود آماده ساخته بود. بنابراین روزی که آنها با این واقعه روبرو شوند، از صمیم قلب آگاه بودند که عیسی در عین حال که بسوی پدر بازگشت می نماید، برای همیشه نیز با آنها باقی می ماند.



امروز به خوانندگان عزیز "پیام" چندین متن معرفی نموده تا بتوانند به مفهوم وعده عیسی به شاگردان عزیزش، یعنی رسولانی که ستون های اساسی کلیسا می باشند، عمیقاً پی ببرند.

عیسی قلب شاگردانش را با این حقیقت که "امید" مافوق درد و غم جدائی دنیوی بوده و "ایمان" نیز مافوق احساس و عاطفه انسانی است، آماده کرد.

باشد که این رفتار شگفت انگیز عیسی قلب شما خواننده عزیز را تماماً در بر گرفته و ظرافت و حکمتی که مسیح جهت آماده ساختن قلب دوستانش (شاگردان) به کار گرفته، در شما موثر باشد.

بگذاریم که در سکوت و تنهائی، "کلام خدا" زندگی انسان را که تشنه محبت الهی است، بارور سازد.

متی ۲۸: ۲۰

اعمال رسولان ۱: ۴، ۵، ۸

لوقا ۲۴: ۴۹

یوحنا ۱۴: ۱۶ - ۱۷

یوحنا ۱۴: ۲۶

یوحنا ۱۵: ۲۶ - ۲۷

یوحنا ۱۶: ۷

یوحنا ۱۶: ۱۳

### عجایب هفتگانه جهان

معلمی از دانش آموزان خواست تا عجایب هفتگانه جهان را فهرست وار بنویسند. دانش آموزان شروع به نوشتن کردند. معلم نوشته های آنها را جمع آوری کرد. با آن که همه جواب ها یکی نبودند اما بیشتر دانش آموزان به موارد زیر اشاره کرده بودند:

اهرام مصر، تاج محل، کانال پاناما، دیوار بزرگ چین و... در میان نوشته ها کاغذ سفیدی نیز به چشم می خورد. معلم پرسید: این کاغذ سفید مال چه کسی است؟ یکی از دانش آموزان دست خود را بالا برد. معلم پرسید: دخترم چرا چیزی ننوشتی؟

دخترک جواب داد: عجایب موجود در جهان خیلی زیاد هستند و من نمی توانم تصمیم بگیرم که کدام را بنویسم. معلم گفت: بسیار خوب، هر چه در ذهنت است به من بگو، شاید بتوانم کمکت کنم.

در این هنگام دخترک مکثی کرده و گفت: به نظر من عجایب هفتگانه جهان عبارتند از: لمس کردن، چشیدن، دیدن، شنیدن، احساس کردن، خندیدن و عشق ورزیدن.

پس از شنیدن سخنان دخترک، کلاس در سکوتی محض فرو رفت.

آری عجایب واقعی همین نعمتهایی هستند که ما آنها را ساده و معمولی می انگاریم.

## داستان دعا کننده

این داستان واقعی است و به اواخر قرن ۱۵ بر می گردد

در یک دهکده کوچک نزدیک نورنبرگ خانواده ای با ۱۸ فرزند زندگی می کردند. برای امرار معاش این خانواده بزرگ، پدر می بایستی ۱۸ ساعت در روز به هر کار سختی که در آن حوالی پیدا می شد تن می داد.

در همان وضعیت اسفناک آلبرشت دورر و برادرش آلبرت (دو تا از ۱۸ فرزند) رویایی را در سر می پروراندند. هر دوشان آرزو می کردند نقاش چیره دستی شوند، اما خیلی خوب می دانستند که پدرشان هرگز نمی تواند آن ها را برای ادامه تحصیل به نورنبرگ بفرستد.

یک شب پس از مدت زمان درازی بحث در رختخواب، دو برادر تصمیمی گرفتند. با سکه قرعه انداختند و بازنده می بایست برای کار در معدن به جنوب می رفت و برادر دیگرش را حمایت مالی می کرد تا در آکادمی به فراگیری هنر بپردازد، و پس از آن برادری که تحصیلش تمام شد باید در چهار سال بعد برادرش را از طریق فروختن نقاشی هایش حمایت مالی می کرد تا او هم به تحصیل در دانشگاه ادامه دهد...

آن ها در صبح روز یک شنبه در یک کلیسا سکه انداختند. آلبرشت دورر برنده شد و به نورنبرگ رفت و آلبرت به معدن های خطرناک جنوب رفت و برای ۴ سال به طور شبانه روزی کار کرد تا برادرش را که در آکادمی تحصیل می کرد و جزء بهترین هنرجویان بود حمایت کند. نقاشی های آلبرشت حتی بهتر از اکثر استادانش بود. در زمان فارغ التحصیلی او درآمد زیادی از نقاشی های حرفه ای خودش به دست آورده بود.

وقتی هنرمند جوان به دهکده اش برگشت، خانواده دورر برای موفقیت های آلبرشت و برگشت او به کانون خانواده پس از ۴ سال یک ضیافت شام برپا کردند. بعد از صرف شام آلبرشت ایستاد و یک نوشیدنی به برادر دوست داشتنی اش برای قدردانی از سال هایی که او را حمایت مالی کرده بود تا آرزویش برآورده شود، تعارف کرد و چنین گفت: آلبرت، برادر بزرگوامر حالا نوبت توست، تو حالا می توانی به نورنبرگ بروی و آرزویت را تحقق بخشی و من از تو حمایت می کنم.

تمام سرها به انتهای میز که آلبرت نشسته بود برگشت. اشک از چشمان او سرازیر شد. سرش را پایین انداخت و به آرامی گفت: نه! از جا برخاست و در حالی که اشک هایش را پاک می کرد به انتهای میز و به چهره هایی که دوستشان داشت، خیره شد و به آرامی گفت: نه برادر، من نمی توانم به نورنبرگ بروم، دیگر خیلی دیر شده، بین چهار سال کار در معدن چه بر سر دستانم آورده، استخوان انگشتانم چندین بار شکسته و در دست راستم درد شدیدی را حس می کنم، به طوری که حتی نمی توانم یک لیوان را در دستم نگه دارم. من نمی توانم با مداد یا قلم مو کار کنم، نه برادر، برای من دیگر خیلی دیر شده ...

پیش از ۴۵۰ سال از آن قضیه می گذرد. هم اکنون صدها نقاشی ماهرانه آلبرشت دورر قلمکاری ها و آبرنگ ها و کنده کاری های چوبی او در هر موزه بزرگی در سراسر جهان نگهداری می شود.

یک روز آلبرشت دورر برای قدردانی از همه سختی هایی که برادرش به خاطر او متحمل شده بود، داستان پینه بسته برادرش را که به هم چسبیده و انگشتان لاغرش به سمت آسمان بود، به تصویر کشید. او نقاشی استادانه اش را صرفاً دست ها نام گذاری کرد اما جهانیان احساساتش را متوجه این شاهکار کردند و کار بزرگ هنرمندانه او را "داستان دعا کننده" نامیدند.

این اثر خارق العاده را مشاهده کنید

اندیشه کنید و به خاطر بسپارید که مسلماً رویاهای ما با حمایت دیگران تحقق می یابند.



یک تاجر از شهری بزرگ نزدیک یک روستایی کوچک ایستاده بود که یک قایق کوچک ماهیگیری از بغلش رد شد که توش چند تا ماهی بود!  
از مرد روستایی پرسید: چقدر طول کشید که این چند تا رو بگیری؟  
مرد روستایی: مدت خیلی کمی!  
تاجر: پس چرا بیشتر صبر نکردی تا بیشتر ماهی گيرت بیاد؟  
مرد روستایی: چون همین تعداد هم برای سیر کردن خانواده ام کافیه!  
تاجر: اما بقیه وقت رو چکار می کنی؟  
مرد روستایی: تا دیروقت می خوابم! یک کم ماهیگیری می کنم! با بچه هایم بازی می کنم! با زخم خوش میگذرونم! بعد میرم تو دهکده می چرخم!  
با دوستانم شروع می کنیم به گیتار زدن و خوشگذرونی! خلاصه مشغولم با این نوع زندگی!  
تاجر: من توی هاروارد درس خوندم و می تونم کمکت کنم! تو باید بیشتر ماهیگیری بکنی! اون وقت می تونی با پولش یک قایق بزرگتر بخری! و با درآمد اون چند تا قایق دیگه هم بعداً اضافه می کنی! اون وقت یک عالمه قایق برای ماهیگیری داری!  
مرد روستایی: خب! بعدش چی؟  
تاجر: بجای اینکه ماهی ها رو به واسطه بفروشی اونارو مستقیماً به مشتریها میدی و برای خودت کار و بار درست می کنی ... بعدش کارخونه راه میدازی و به تولیداتش نظارت می کنی ... این دهکده کوچیک رو هم ترک می کنی و میری مکزیکو سیتی! بعدش لوس آنجلس! و از اونجا هم نیویورک ... اونجاس که دست به کارهای مهمتر هم میزنی...  
مرد روستایی: اما آقا! اینکار چقدر طول می کشه؟  
تاجر: پانزده تا بیست سال!  
مرد روستایی: اما بعدش چی آقا؟  
تاجر: بهترین قسمت همینه! موقع مناسب که گیر اومد ، میری و سهام شرکتت رو به قیمت خیلی بالا میفروشی! اینکار میلیونها دلار برات عایدی داره!  
مرد روستایی: میلیونها دلار؟؟؟ خب بعدش چی؟  
تاجر: اونوقت بازنشسته می شی! میری به یک دهکده ساحلی کوچک جایی که می تونی تا دیروقت بخوابی! یک کم ماهیگیری کنی! با بچه هات بازی کنی!  
با زنت خوش باشی! بری دهکده و تا دیروقت با دوستان گیتار بزنی و خوش بگذرونی!!!

### چه قدر شبیه خودت می شوی وقتی...

- نا مهربانی ها را با مهربانی پاسخ می دهی .
- به چهره های عبوس و اخمو لبخند هدیه می دهی .
- فریادهای حاکی از عصبانیت را با سکوت ، خاموش می کنی .
- در تمام کارهایت فقط به خدا توکل می کنی .
- بار همه زندگیات را به خدا می سپاری .
- هر روز صبح تصمیم می گیری بهتر از دیروز زندگی کنی .
- به جای ترسیدن از موانع و مشکلات ، با شور و شادی به راههایی فکر می کنی که تو را به موفقیت می رسانند .
- ایمان داری که خواستن ، توانستن است .
- برای کمک به دیگران سر از پا نمی شناسی .
- همیشه به خیر و صلاح مردم کار می کنی .
- اهداف بلند مدت و کوتاه مدت زندگی ، طعم معنوی دارند .

برده شد. ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. در آنجا پیوسته در معبد می ماندند و خدا را حمد و سپاس می گفتند.

و اما عید پنطیکاست چیست؟

این کلمه به زبان یونانی یعنی "پنجاهه". هنگامی که پنجاه روز از رستاخیز مسیح (برخاستن از مرگ) گذشته بود، و رسولان عیسی به همراه مریم مادر عیسی پشت درهای بسته، در حال دعا بودند، ناگهان باد شدیدی برخاست و درهای بسته را گشوده به شکل زبانه های آتش به سر هریک قرار گرفت. این روح القدس بود که بر ایشان فرود آمده بود. پس همه ایشان بدون ترس به خیابانهای اورشلیم رفته و درباره خبر پیروزی عیسی بر مرگ و فرود آمدن روح القدس، با همه مردم صحبت کردند. در آن روزها، یهودیان از سراسر دنیا به اورشلیم برای برگزاری عیدها آمده بودند. تعجب همه مردم اینجا بود که هرکس سخنان رسولان را در زبان خودش می شنید. بله دوستان عزیز، خدا می خواست که مژده پیروزی عیسی مسیح بر مرگ به سراسر دنیا برسد. و این چنین در روز پنطیکاست با فرود آمدن روح القدس، کلیسا متولد شد.

*تولد کلیسا بر همگان مبارک باد!*



### عید صعود مسیح رستاخیز کرده به آسمان و عید پنطیکاست یا آمدن روح القدس

در انجیل لوقا باب ۲۴ از آیه ۴۴ وقتی عیسی رستاخیز کرده به شاگردان خود ظاهر شد به ایشان چنین فرمود: «این همان است که وقتی با شما بودم، می گفتم؛ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کتب انبیا و مزامیر درباره من نوشته شده است، باید به حقیقت پیوندد». سپس، ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کتب مقدس را درک کنند. و به ایشان گفت: «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوم از مردگان بر خواهد خاست، و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود. شما شاهدان این امور هستید. من موعود پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.»

سپس ایشان را بیرون از شهر تا نزدیکی بیت عنیا برد و دستهای خود را بلند کرده، برکتشان داد؛ و در همان حال که برکتشان می داد از آنان جدا گشته، به آسمان

## اخبار و تقویم کلیسای

- شنبه ۱۱ اردیبهشت ۸۹ = ۱ می ۲۰۱۰، شروع ماه حضرت مریم.
- یکشنبه ۱۲ اردیبهشت ۸۹ = ۲ می ۲۰۱۰، پنجم رستاخیز.  
رساله: عبرانیان فصل ۱۰ آیه ۱۹-۳۶  
انجیل: یوحنا فصل ۲۱ آیه ۱-۱۴
- یکشنبه ۱۹ اردیبهشت ۸۹ = ۹ می ۲۰۱۰، ششم رستاخیز.  
رساله: افسسیان فصل ۲ آیه ۴-۲۱  
انجیل: یوحنا فصل ۱۷ آیه ۱-۲۶
- پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت ۸۹ = ۱۳ می ۲۰۱۰، عید صعود عیسی مسیح به آسمان. نماز این عید در کلیسای حضرت یوسف ساعت ۱۰:۰۰ صبح و در کلیسای حضرت مریم ساعت ۱۰:۰۰ صبح برگزار می گردد.
- شنبه ۲۵ اردیبهشت ۸۹ = ۱۵ می ۲۰۱۰، عید حضرت مریم نگهبان کشاورزی. نماز این عید در کلیسای حضرت مریم ساعت ۱۷:۰۰ بعدازظهر برگزار می گردد.
- یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۸۹ = ۱۶ می ۲۰۱۰، یکشنبه بعد از عید صعود.  
رساله: فیلیپیان فصل ۱ آیه ۲۷ الی فصل ۲ آیه ۱-۱۱  
انجیل: مرقس فصل ۱۶ آیه ۹-۲۰
- یکشنبه ۲ خرداد ۸۹ = ۲۳ می ۲۰۱۰، یکشنبه اول رسولان. و عید نزول روح القدس بر شاگردان.  
رساله: اول قرنتیان فصل ۱۲ آیه ۱-۲۷  
انجیل: یوحنا فصل ۱۴ آیه ۱۵-۱۶ و فصل ۱۵ آیه ۲۶ الی فصل ۱۶ آیه ۱-۱۵
- جمعه ۷ خرداد ۸۹ = ۲۸ می ۲۰۱۰، جمعه طلایی.

## خدایا!

در پیچاپیچ زندگی دیدگانم ناپیوسته،  
اما نام تو عصای راهبر من است.  
دستانم تهی ست و قلبم پر تشویش ،  
اما نام مقدس تو نان من است  
تو رود جاری حیات منی.  
و گنج‌های عالم از آن تو ست.  
تو که بخشنده همه نعمت‌ها هستی.